

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

شرح مصباح‌الهدی، مقدمه‌ی مبحث اهل بیت علیهم‌السلام؛ علم اهل بیت علیهم‌السلام

کلیدواژه‌ها: مقامات اهل بیت علیهم‌السلام، علم اهل بیت علیهم‌السلام، روح اهل بیت علیهم‌السلام، غلو، شاخه‌های علوم اهل بیت علیهم‌السلام، انواع وحی، وحی به امام علیه‌السلام، محدث، انتقال علوم به صاحب‌الامر علیه‌السلام.

در طلوعه‌ی مبحث اهل بیت علیهم‌السلام کتاب مصباح‌الهدی، داشتیم نکاتی را از روایات مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام مرور می‌کردیم. گرچه این بحث‌ها بسیار گسترده و سنگین است؛ ولی فکر کردم واقعاً لازم است نمونه‌هایی برگزینم و بیان کنم، تا لاقلاً این مطالب به گوش عزیزان بخورد و آشنایی نسبی‌یی فراهم شود. جلسات قبل بحث‌هایی را خدمت عزیزان مطرح کردیم. گفتیم که مقامات اهل بیت علیهم‌السلام اصلاً در حدّ فهم مخلوق نمی‌گنجد. خدا می‌داند و خودشان؛ دیگری به حقیقت آن مقامات راه ندارد. آنچه هم اهل بیت علیهم‌السلام در مقامات خودشان بیان فرمودند، چیزی بوده است که در ظرف ادراک بشری می‌توانسته بگنجد؛ والاّ آنچه آنها هستند، حتی فوق آن چیزی است که خودشان بیان کرده‌اند. این عبارت امام باقر علیه‌السلام را در تأیید بحث‌های قبلی بخوانم؛ حضرت علیه‌السلام می‌فرماید: **بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ**: با عبادت ماست که خدا عبادت شد. کس دیگری نمی‌تواند عبادت خدا را آن‌گونه که زیننده، شایسته و حقّ است، به‌جا آورد. **بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ**: به عبادت ما اهل بیت خدا عبادت شد. **وَ لَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ**: و اگر ما اهل بیت نبودیم، اصلاً خدا شناخته نمی‌شد. نه فقط مردم عادی خدا را نمی‌شناختند، حتی انبیاء و مرسلین و ملائکه‌الله‌المقربین علیهم‌السلام هم راهی به معرفت‌الله نداشتند. به برکت وجود ما اهل بیت، خدا شناخته شد. بعد حضرت علیه‌السلام فرمودند: **وَ اِنَّمُ اللَّهُ لَوْ لَا وَصِيَّةً سَبَقَتْ وَ عَهْدًا اُخِذَ عَلَيْنَا لَقُلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ**

(يُغَجِبُ مِنْهُ) أَوْ يَدْهَلُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ: ^۱ به خدا سوگند! اگر توصیه‌ای که قبلاً از جانب خداوند به ما شده و پیمانی که از سوی خداوند از ما گرفته شده است نبود، من در مقامات خودمان سخنی می‌گفتم که همه از آن به شگفت می‌آمدند؛ یا اساساً عقل و هوش از سر هم می‌آورد و آخرین می‌پرید؛ منتها از ما پیمان گرفته‌اند که نگوییم ما چه کسانی هستیم.

علی‌ای‌حال، نکته‌ی اولی که عرض کردیم، این بود که مقامات اهل بیت علیهم‌السلام در فهم ما نمی‌گنجد و آنچه بیان شده است، همه‌ی مقامات آنها نیست. به‌عنوان نکته‌ی دوم، بحث غلو را مطرح کردیم و عرض کردیم به محض اینکه گوشه‌ای از مقامات بلند اهل بیت علیهم‌السلام ذکر می‌شود، بعضی‌ها نگران می‌شوند که کار به غلو کشیده نشده باشد. اقسام غلو را توضیح دادیم و اجمالاً عرض کردیم که غلو، مستلزم مستقلّ از خدا دانستن اهل بیت علیهم‌السلام در وجود یا در فعل است العیاذ بالله؛ آنها را جای خدا نشانیدن و خود خدا دانستن و یا آنها را شریک خدا دانستن است؛ شریکی که در توانایی و قدرت خود مستقلّ از شریک دیگرش یعنی خداست العیاذ بالله؛ اینها یقیناً غلو است؛ ولی منهای این، به هرچه از عظمت‌های مقامات اهل بیت علیهم‌السلام معتقد باشیم و بیان کنیم با اعتقاد به اینکه آنها مخلوق خدا هستند و همه‌ی آن عظمت‌ها را خدا به آنها عنایت کرده است، به هیچ‌وجه غلو نیست.

نکته‌ی سومی که جلسه‌ی گذشته به آن پرداختیم، جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در آفرینش بود. دیدیم که آنها اوّل ما خَلَقَ اللهُ هستند و همه‌ی عالم خلقت در آفرینش، متأخّر از آنهاست و همه‌ی هستی، از عرش، کرسی، قلم، ملائکه و موجودات عوالم مختلف، از نور و شعاع وجود آنها آفریده شد.

در این جلسه، اندکی وارد حوزه‌ی علم اهل بیت علیهم‌السلام شویم؛ البته در حدّی که در روایات می‌توان مشاهده کرد و دریافت. منتها در طلیعه‌ی آن، روایاتی را بخوانم که اشاره به جایگاه ایشان در خلقت

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، صص ۱۴۴ و ۱۹۳ و صدوق، توحید، ص ۱۵۲.

دارد و اینکه آنها در آغاز خلقت، آموزگار تسبیح و عبادت پروردگار برای همه‌ی موجودات و ملائکه‌الله بودند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: **فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ**: ما اولین مخلوق خدا هستیم. **وَ أَوَّلُ خَلْقِ عَبْدِ اللَّهِ**: اولین مخلوقی هستیم که خدا را عبادت کرد. **وَ سَبَّحَهُ**: اولین مخلوقی هستیم که تسبیح خدای متعال را گفت. **وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ**: سبب آفرینش همه‌ی خلقت و مخلوقات، ما اهل بیت هستیم و اگر ما نبودیم، خدا عالم را نمی‌آفرید. **وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْآدَمِيِّينَ**: و ما سبب تسبیح و عبادت آنها، از ملائکه و انسان‌ها هستیم؛ یعنی هم سبب تسبیح همه‌ی ملائکه و انسان‌ها اهل بیت علیهم السلام هستیم و هم علت عبادت و بندگی همه‌ی ملائکه و همه‌ی انسان‌ها اهل بیت علیهم السلام هستند. **فَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ**: پس به وسیله‌ی ما خدا شناخته شد. **وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ**: و به سبب ما خدا یکتا شناخته و باور شد. **وَ بِنَا عُيِدَ اللَّهُ**: و به سبب و به وسیله‌ی ما خدا بندگی شد. **وَ بِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ**: و به وسیله‌ی ما، خدا بزرگ داشت هرکس از جمع مخلوقاتش را که اکرام کرد. **وَ بِنَا أَثَابَ مَنْ أَثَابَ**: و هرکس که خدا به او ثواب داد، به سبب ما به ثواب رسید. **وَ بِنَا عَاقَبَ مَنْ عَاقَبَ**:^۲ و هرکس مورد عقوبت و کیفر الهی قرار گرفت، به سبب ما بود که مورد عقوبت قرار گرفت.

در روایت دیگری در مورد اهل بیت علیهم السلام در همان آغاز خلقت، آمده است: **فَسَبَّحُوا بِتَسْبِيحِنَا**: ملائکه‌ی مقرب خداوند در اثر مشاهده‌ی تسبیح انوار مقدسه‌ی ما چهارده نور پاک بود که به تسبیح پرداختند. **وَ لَوْ لَا تَسْبِيحُ أَنْوَارِنَا مَا دَرَوْا كَيْفَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ لَا كَيْفَ يُقَدِّسُونَهُ**:^۳ و اگر نبود تسبیح‌گویی انوار ما اهل بیت، ملائکه نمی‌دانستند و بلد نبودند چگونه باید تسبیح خدا را گفت و تقدیس الهی را به جا آورد.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰ و ج ۵۴، ص ۱۶۹ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۸؛ بروجردی، تفسیر صراط‌المستقیم، ج ۵، ص ۸۴، بحرانی، لوامع‌النورانیه، ص ۵۵۲.

پس در مکتب عبادت و بندگی خدا و تسبیح و تقدیس پروردگار متعال، اهل بیت علیهم السلام معلم ملائکه الله هستند.

دیگر متن روایات مربوط به مقامات اهل بیت علیهم السلام را نمی خوانم؛ چون اگر بخواهم خود روایات را بخوانم، سال ها به طول می انجامد. مفاهیم بعضی از این روایات را به اختصار توضیح می دهم. روایات متعددی داریم که ائمه علیهم السلام فرمودند: ما پنج روح داریم؛ یک روح اضافه بر بقیه ی انسان ها. پنج روح اهل بیت علیهم السلام اینهاست: یکی **رُوحُ الْقُدُس** است، که این روح مختصّ اهل بیت علیهم السلام است؛ دیگری **رُوحُ الْإِيمَان** است؛ سوم **رُوحُ الْقُوَّة**؛ چهارم **رُوحُ الشَّهْوَةِ** و پنجم **رُوحُ الْبَدَن**، که در روایات، از آن به **رُوحُ الْمَدْرَج** و **رُوحُ الْحَيَاة** هم تعبیر شده است. پس پنج روح دارند: یکی **رُوحُ الْبَدَن** یا **رُوحُ الْحَيَاة** یا **رُوحُ الْمَدْرَج**، که پایین ترین مرتبه است؛ مرتبه ی بعد **رُوحُ الشَّهْوَةِ** که اشتها و میل طبیعی است که در انسان و حیوان وجود دارد؛ دیگری **رُوحُ الْقُوَّة** که توانمندی انسان و حیوان به آن وابسته است؛ دیگری **رُوحُ الْإِيمَان** که فقط مال مؤمنین است و روحی مختصّ خودشان که **رُوحُ الْقُدُس** است.^۴ عصمت اهل بیت علیهم السلام زاییده ی **رُوحُ الْقُدُس** است. اینکه معصوم هستند، به این خاطر است که یک روح اضافه تر از ما دارند و به سبب همین **رُوحُ الْقُدُس** است که می توانند به هر چه نیاز داشته باشند، آگاهی پیدا کنند و هر چه بخواهند، می توانند بدانند.^۵

۴. کلینی، کافی، ج ۱، صص ۲۷۱ و ۲۷۲ و ج ۲، ص ۲۸۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۰، ج ۱۷، ص ۱۰۶، ج ۱۸، ص ۲۶۴، ج ۲۵، صص ۵۲ - ۵۵، ۵۸، ۶۵ و ۶۶، ج ۶۶، صص ۱۷۹ - ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۱ و ۱۹۲ و صفّار، بصائر الدّرجات، ج ۱، صص ۴۴۰ - ۴۴۵.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، صص ۵۵ - ۵۸ و صفّار، بصائر الدّرجات، ج ۱، صص ۴۵۱ - ۴۵۴.

روایاتی که در باب علوم اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، خیلی زیاد است. من اقسام علوم اهل بیت علیهم السلام را که فشرده‌ی شاید صدها روایت است، برایتان می‌گویم. یکی از علوم اهل بیت علیهم السلام علم **غایر** است.^۶ علم **غایر** علم به مایکون است؛^۷ یعنی آگاهی به آنچه در آینده خواهد بود. دیگری **مزبور** است^۸ که علم به ماکان است؛^۹ یعنی آگاهی بر آنچه در گذشته بوده است؛ از آغاز خلقت تا کنون. در روایات راجع به این دو علم آمده است: **يُعَايِنُ مُعَايِنَةً** یا **يَرَى فِي مَنَامِهِ**؛^{۱۰} امام علیه السلام این دو آگاهی، یعنی آگاهی به آینده‌ی تاریخ خلقت و آگاهی به گذشته را یا **مُعَايِنَةً** به کمک همان **رُوحُ الْقُدُسِ**، روح قدسی که دارد،^{۱۱} می‌بیند و یا **يَرَى فِي مَنَامِهِ**؛ در رؤیا می‌بیند. پس یکی علم **غایر** است و دیگری علم **مزبور**.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۵۷ - ۶۰ و قطب‌الدین‌راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۹۴.

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ طبرسی، فضل‌بن‌حسن، اعلام‌الوری، ص ۲۸۴ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۱۷۰.

۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۵۷ - ۶۰ و طبرسی، احمدبن‌علی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۲.

۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ طبرسی، فضل‌بن‌حسن، اعلام‌الوری، ص ۲۸۴ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۰. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۵۵ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۶۸.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ فَنَبِيٌّ مُنَبِّأٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا وَنَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى لُوطٍ عليه السلام وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ يُعَايِنُ الْمَلِكَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلُّوا أَوْ كَثُرُوا كَيُونُسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ « وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَرِيدُونَ » (سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۴۷) قَالَ يَرِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ وَ الَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ يُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَ هُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعَزْمِ.

طوسی، امالی، ص ۴۰۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۹ و صفار، بصائر‌الدرجات، ج ۱، ص ۲۳۲. عَنْ أَبِي خَمْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يُنْكِتُ فِي قَلْبِهِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يُؤْتَى فِي مَنَامِهِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتِ مِثْلَ صَوْتِ السَّلْسِلَةِ فِي الطَّسْتِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ تَأْتِيهِ صُورَةٌ أَكْبَرُ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ.

وَ قَالَ عليه السلام: وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يُعَايِنُ مُعَايِنَةً، وَ إِنَّ مِنَّا مَنْ يُنْقَرُ فِي قَلْبِهِ كَيْتٌ وَ كَيْتٌ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يَسْمَعُ كَمَا تَفْعُ السَّلْسِلَةُ فِي الطَّسْتِ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ الَّذِي تُعَايِنُونَ مَا هُوَ قَالَ: خَلَقَ أَكْبَرُ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ.

۱۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، صص ۵۵ - ۵۸ و صفار، بصائر‌الدرجات، ج ۱، صص ۴۵۱ - ۴۵۴.

سومین علمی که بیان فرموده‌اند، **نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ**^{۱۲} است؛ نکته‌ای است که در دل آنها می‌افتد؛ یک الهام قلبی است.^{۱۳} بعد توضیح داده‌اند که صدای این الهام قلبی هم مثل صدای خوردن چوبی به زمین است؛ یا مثل صدای طنینی است که داخل یک طشت است.^{۱۴} آن صدا به این صورت شنیده می‌شود و امام علیه السلام مفاهیمی را دریافت می‌کنند. چهارمین قسم علم اهل بیت علیهم السلام، **نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ**^{۱۵} است؛ صدایی که در گوش‌ها شنیده می‌شود. همین‌طور در روایات آمده است: **كَوْعُ السَّلْسِلَةِ تَقَعُ فِي الطَّسْتِ**^{۱۶} مثل این است که شما زنجیری را داخل طشتی رها کنید؛ چه صدایی می‌دهد؟

صدایش به آن شکل شنیده می‌شود. هر دوی اینها، هم **نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ** و هم **نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ**، توسط روح‌القدس ایجاد می‌شود و آن علوم با این صداها منتقل می‌گردد. تکنولوژی رایانه به فهم این مطالب خیلی کمک می‌کند. دیده‌اید؛ گاهی حجم عظیمی از اطلاعات را از یک هارد به هارد دیگر یا از یک هارد به دی‌وی‌دی، سی‌دی و یا هر وسیله‌ی دیگری منتقل می‌کنید؛ و با صدای سوتی که دستگاه می‌زند، اطلاعات منتقل می‌شود. اینها نمونه‌ها و سایه‌هایی است برای اینکه بفهمیم چگونه با یک صدا، حجم عظیمی از اطلاعات به امام علیه السلام می‌رسد. در مورد این دو نوع علم، یعنی **نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ** و **نَقْرٌ فِي**

۱۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۵۷ - ۶۲ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶۰ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۳، ص ۶۰۷.

۱۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۹؛ طوسی، امالی، ص ۴۰۸ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۱۲، ص ۴۳.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يُنَكْتُ فِي قَلْبِهِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يُؤْتَى فِي مَنَامِهِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتَ مِثْلَ صَوْتِ السَّلْسِلَةِ فِي الطَّسْتِ، وَ إِنَّ مِنَّا لَمَنْ تَأْتِيهِ صُورَةٌ أَكْبَرُ مِنْ جَبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ.

ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۵۴: وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ مِثْلَ صَوْتِ السَّلْسِلَةِ فِي الطَّسْتِ.

۱۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۴ و ج ۸، ص ۱۲۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۵۷ - ۶۲ و صفار، بصائر‌الدرجات، ج ۱، صص ۳۱۶ - ۳۱۹، ۲۳۲ و ۲۳۳.

۱۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۰ و ج ۲۵، ص ۵۱ و ج ۲۶، صص ۱۹، ۵۴ و ۸۷ و ج ۵۸، ص ۱۸۲؛ طوسی، امالی، ص ۴۰۸ و صفار، بصائر‌الدرجات، ج ۱، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

الْأَسْمَاعِ فرمودند: **خَلَقَ أَكْبَرَ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ**:^{۱۷} مخلوقی که هم از جبرئیل عظیم‌تر است و هم از میکائیل، آن صدا را تولید می‌کند؛ که همان روح القدس است و آن علم را منتقل می‌نماید.

این چهار نوع علم، یعنی علم **غایب**، علم **مُزبور**، علمی که **نَكَتُ فِي الْقُلُوبِ** است و علمی که **نَقَرُ فِي الْأَسْمَاعِ** است، شبانه‌روز علم و آگاهی ائمه **علیهم‌السلام** را افزایش می‌دهد. این‌طور نیست که علمشان ثابت باشد.^{۱۸} از این چهار رهگذر، دائماً علمشان رو به فزونی است.

پنجمین شاخه‌ی علم اهل‌بیت **علیهم‌السلام** در روایات به **جَفْرُ الْأَحْمَرِ**:^{۱۹} جفر سرخ موسوم است. **جَفْرُ الْأَحْمَرِ** را در روایات توضیح داده‌اند که **وَعَاءٌ فِيهِ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ**:^{۲۰} ظرفی است که سلاح پیامبر **صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** هم در آن است. بخشی از علوم اهل‌بیت **علیهم‌السلام** در این جفر احمر است. بخش ششم **جَفْرُ الْأَبْيَضِ**:^{۲۱} جفر سفید است که در روایات گفته شده جنس آن از پوست گاو و مملو از علم است^{۲۲} و همچنین آمده است: **وَعَاءٌ فِيهِ تَوْرَةُ مُوسَى وَ أَنْجِيلُ عِيسَى وَ زَبُورُ دَاوُدَ وَ كُتُبُ اللَّهِ الْأُولَى**: **جَفْرُ الْأَبْيَضِ**:^{۲۳} ظرفی است که

۱۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۵۵؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۲۳۳ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۱۲، ص ۸۰: **عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّا نَزَّادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَوْ لَا أَنَا نَزَّادُ لَنَفَدَ مَا عِنْدَنَا فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَنْ يَأْتِيكُمْ قَالَ إِنَّ مَنَا لَمَنْ يُعَايِنُ مُعَايِنَةً وَ إِنَّ مَنَا مَنْ يُنْقَرُ فِي قَلْبِهِ كَيْتٌ وَ كَيْتٌ وَ إِنَّ مَنَا مَنْ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ وَقَعًا كَوْفَعِ السُّلْسِلَةِ فِي الطَّسْتِ قَالَ قُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَنْ يَأْتِيكُمْ بِذَلِكَ قَالَ هُوَ خَلَقَ أَكْبَرَ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ.**

۱۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶۰ و ۶۱؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۲۴ - ۳۲۶ و احمدی میانجی، مکاتیب الائمه، ج ۲، ص ۱۷.

۱۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸ و ۳۷ و ج ۴۷، ص ۲۶ و ج ۵۲، ص ۳۱۳ و ۳۱۸ و طبرسی، احمدبن‌علی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۱۷۰ و ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸ و ۳۷ و ج ۴۷، ص ۲۶ و ج ۵۲، ص ۳۱۳ و ۳۱۸ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۵۰، ۱۵۳ و ۱۵۵.

۲۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۱ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۸۶؛ راوندی، الخرائج‌والجرائح، ج ۲، ص ۸۹۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸.

در داخل آن، تورات موسی علیه السلام، انجیل عیسی علیه السلام، زبور داوود علیه السلام و کتب اولی، مثل صحف ابراهیم علیه السلام و کتاب‌های پیامبران گذشته علیهم السلام قرار دارد و در اختیار ائمه علیهم السلام است.

هفتمین شاخه‌ی علوم اهل بیت علیهم السلام مصحف فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است.^{۲۴} خاطرتان هست؛ در بحث‌هایی که راجع به حضرت زهرا علیها السلام داشتیم، این را توضیح دادم که بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، جبرئیل حدائق هفتاد روز به خدمت حضرت زهرا علیها السلام می‌آمد و حقایق را می‌آورد. سپس حضرت فاطمه علیها السلام آن حقایق را املا کردند و حضرت امیر علیه السلام با خط خودشان نوشتند و آن نوشته‌ها، شد مصحف فاطمه-ی زهرا علیها السلام، که نزد ائمه علیهم السلام است. در روایات آمده است: **ما یكون من حادثٍ و أسماء من یملكُ الی ان تَقوم الساعة:**^{۲۵} در مصحف حضرت زهرا علیها السلام تمام اتفاقات آینده‌ی تاریخ و نام تمام فرمانروایانی که تا روز قیامت در بین بشر حکومت خواهند کرد، نوشته شده است. در بعضی روایات آمده است که این مصحف، به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط امیرالمؤمنین علیه السلام است^{۲۶} و در بعضی دیگر از روایات نقل شده که وحی‌ی است که جبرئیل علیه السلام برای فاطمه‌ی زهرا علیها السلام آورد و به خط امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته

۲۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۷۶ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۸۶: **عَلِمْنَا غَابِرٌ وَ مَرْبُورٌ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرُ فِي الْأَسْمَاعِ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ وَ الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ وَ مُصْحَفَ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ فِيهَا جَمِيعٌ مَا يَخْتَاخُ النَّاسُ إِلَيْهِ.**

۲۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۲ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۵۲؛ مفید، اختصاص، ص ۲۷۵ و بحرانی، مدینه معجز، ج ۲، ص ۱۸۷: **عَنْ رِفَاعَةَ بِنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُمْلِي عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام صَحِيفَةً فَلَمَّا بَلَغَ نَصْفَهَا وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأْسَهُ فِي حَجْرِ عَلِيٍّ ثُمَّ كَتَبَ عَلِيٌّ علیه السلام حَتَّى امْتَلَأَتِ الصَّحِيفَةُ فَلَمَّا رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأْسَهُ قَالَ مَنْ أَمْلَى عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَلْ أَمْلَى عَلَيْكَ جِبْرَائِيلُ.**

مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۱ و صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۵۳: **وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ مُصْحَفَ فَاطِمَةَ مَا فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ إِنَّهُ لِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَطُّهُ عَلَى علیه السلام بَيَدِهِ.**

شد.^{۲۷} اینکه به خطّ امیرالمؤمنین علیه السلام است، در همه‌ی روایات مشترک است؛ منتها در بعضی روایات گفته شده است **إملاء رسول الله صلی الله علیه و آله**: املاى خود پیغمبر صلی الله علیه و آله است و در بعضی دیگر گفته شده وحی‌بی است که جبرئیل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت زهرا علیها السلام می‌آورد. پس مصحف حضرت زهرا علیها السلام یکی دیگر از شاخه‌های علم ائمه علیهم السلام است.

شاخه‌ی دیگر **الجامعة** است. در روایات دیدم که جنس آن از پوست بز یا پوست گوسفند است. این کتاب هم به املاء پیامبر صلی الله علیه و آله و خطّ امیرالمؤمنین علیه السلام است. در روایات این تعبیر است: **کتاب طوله سبعمون ذراعاً**: نوشته‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است؛ **إملاء رسول الله صلی الله علیه و آله من فلق فيه و خطّ علی بن ابی طالب علیه السلام بیده**: املاء رسول الله صلی الله علیه و آله است که از زبان حضرت بیان شده و خطّ امیرالمؤمنین علیه السلام است که با دست حضرت علیه السلام نوشته شده است. بعد فرمودند: **فيه و الله جميع ما تحتاج إليه الناس إلى يوم القيامة**:^{۲۸} امام علیه السلام سوگند جلاله به زبان جاری کردند و فرمودند: والله! در این کتاب جامعه، همه‌ی آنچه انسان‌ها تا روز قیامت به آن نیازمند هستند، وجود دارد.

پس بنا به روایات، علوم ائمه علیهم السلام هشت شاخه شد. در روایتی، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: **إنّ الإمام إذا شاء أن يعلم علم**:^{۲۹} امام به محض اینکه مشیت و خواستش تعلق گیرد و اراده کند که چیزی را بداند، بلافاصله آن چیز را می‌داند.

۲۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۱ و ج ۴۳، ص ۷۹؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۵۴ و بحرانی‌اصفهانى، عوالم‌العلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۵: **إنّ فاطمة مكثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمسة و سبعين يوماً و قد كان دخلها حزن شديد على أبيها و كان جبرئيل عليه السلام يأتيها فيحسّن عزاءها على أبيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان على عليه السلام يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة عليها السلام.**

۲۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ طبرسی، احمدین‌علی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۲ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۵۶ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۱۵.

علم حادث ائمه عليهم السلام لحظه به لحظه رو به اضافه شدن است. در روایات گفته شده است: **وَحْيِي كَوْحِي أُمَّ** **مُوسَى**:^{۳۰} وحی به امام، وحی‌یی است مثل وحی‌یی که به مادر حضرت موسی عليه السلام شد؛ چنان که می‌فرماید: **وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ**:^{۳۱} ما به مادر موسی عليه السلام وحی کردیم که بچه‌ات را شیر بده و هروقت هم بر جان او ترسیدی، او را در رود نیل بینداز. کسی که دشمنش است، او را می‌گیرد و ما او را به تو برمی‌گردانیم. مادر حضرت موسی عليه السلام پیغمبر نبود؛ ولی قرآن می‌گوید: **وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ**. از این جنس وحی به امام عليه السلام می‌شود. این وحی [همان‌طور که بیان شد] به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد؛ یا به قلب امام می‌افتد؛ **نَكَّتْ فِي الْقَلْبِ** و الهام قلبی است؛ یا **نَقَّرَ فِي الْأَسْمَاعِ** است و صدایی به گوش او می‌رسد و یا توأمان است. این علوم به شکل‌های مختلف، لحظه به لحظه رو به اضافه شدن است.^{۳۲}

همین‌طور در روایات، ائمه عليهم السلام فرموده‌اند: ما علم **بَلَايَا** و **مَنَايَا** و **فَصْلِ الْخِطَابِ** را می‌دانیم؛ یعنی هم بر همه‌ی بلاهایی که در عالم اتفاق افتاده است و در آینده خواهد افتاد، آگاهییم و هم علم به مرگ داریم؛

۳۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۵۸؛ مفید، اختصاص، ص ۲۸۶ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷.

۳۲. بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۲۳۲: **عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّا لَنُرَادُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَوْ لَمْ نَزِدْ لَنَفِدَ مَا عِنْدَنَا**.

کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۹ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۵۲: **ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمٌ مَا كَانَ وَ عِلْمٌ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَىٰ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِدَاكَ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ قَالَ مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ**.
راوندی، الخرائجوالجرائح، ج ۲، ص ۸۲۹: **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّا لَنَعْلَمُ مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ يُنَكِّتُ فِي قُلُوبِنَا وَ يُنَقِّرُ فِي آذَانِنَا فَتَعْرِفُهُ**.

مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۸۶ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۲۳۱: **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ كَيْفَ يُرَادُ الْإِمَامَ فَقَالَ مِمَّا مَنْ يُنَكِّتُ فِي أُذُنِهِ نَكْتًا وَ مِمَّا مَنْ يُقَدِّفُ فِي قَلْبِهِ قَدْفًا وَ مِمَّا مَنْ يُخَاطَبُ**.

یعنی می‌دانیم هرکس چه زمانی خواهد مرد و **فصل الخطاب** را هم می‌دانیم؛ که اگر مقصود از **فصل**

الخطاب، قرآن باشد، یعنی علم قرآن هم نزد ما اهل بیت علیهم‌السلام است.^{۳۳}

ائمّه علیهم‌السلام مُحَدَّث هستند.^{۳۴} کسانی که علم الهی دارند، سه دسته‌اند: یا نبی هستند؛ یا رسولند و یا مُحَدَّث. نبی کسی است که در خواب، مَلک را می‌بیند، نه در بیداری؛ و وحی را در خواب از مَلک دریافت می‌کند. به موجب بعضی از روایات، نبی اگر هم در بیداری مَلک را ببیند، هنگامی که او را می‌بیند، صدای او را نمی‌شنود. پس نبی کسی است که در خواب، مَلک را می‌بیند و وحی را می‌شنود. رسول کیست؟ رسول در بیداری، مَلک وحی را می‌بیند و در همان بیداری هم با او گفتگو می‌کند. مُحَدَّث کیست؟ مُحَدَّث کسی است که صدای مَلک را می‌شنود؛ اما خود مَلک را نمی‌بیند، چه در خواب و چه در بیداری. نمونه‌هایی که در روایات برای مُحَدَّث نقل شده است، اینها هستند: یکی حضرت خضر علیه‌السلام،^{۳۵} دیگری ذوالقرنین^{۳۶} که ماجرای هر دوی آنها در سوره‌ی کهف آمده است؛^{۳۷}

۳۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۴۶ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۲۶۶: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ: عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنِيَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصْلُ الْخِطَابِ وَ أَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدِ الْإِسْلَامِ.

مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۱؛ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۴۶ و مفید، اختصاص، ص ۲۸۳: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْخَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتُحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنِيَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ.

مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۸؛ حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصرالبصائر، ص ۱۳۴ و بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۹۶: أَنَا الَّذِي عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنِيَا وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ وَ الْأَنْسَابِ وَ اسْتُحْفِظْتُ آيَاتِ التَّيْبِينِ الْمُسْتَحْفِظِينَ ...

۳۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶۶ - ۸۶ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۶۷ - ۳۷۴.

۳۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۷۹ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۷۳: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّتِهِ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ قَالَ يُنْكِتُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ طَبِينًا كَطَبِينِ الطَّسْتِ أَوْ يُفْرَغُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَسْتَمِعُ وَقَعًا كَوَقَعِ السُّلْسِلَةِ عَلَى الطَّسْتِ فَقُلْتُ نَبِيٌّ؟ فَقَالَ لَا مِثْلَ الْخَضِرِ وَ مِثْلَ ذِي الْقُرْنَيْنِ.

دیگر آصف بن برخیا است؛ به تعبیر روایات، **صاحب سلیمان**؛^{۳۸} همان کسی که وزیر سلیمان بود و تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم به هم زدن به دربار سلیمان آورد.^{۳۹} نمونه‌ی دیگر طالوت^{۴۰} است که

مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۰ و صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۲۴: عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَالِسِينَ فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَانَا الْحَكَمُ بْنُ عُيَيْنَةَ فَقَالَ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام حَدِيثًا مَا سَمِعَهُ أَحَدٌ قَطُّ فَسَأَلْتُهُ قَائِبًا أَنْ يُخْبِرَنَا بِهِ فَخَدَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُيَيْنَةَ أَخْبَرَنَا أَنَّهُ سَمِعَ مِنْكَ مَا لَمْ يَسْمَعْهُ مِنْكَ أَحَدٌ قَطُّ قَائِبًا أَنْ يُخْبِرَنَا بِهِ فَقَالَ نَعَمْ وَجَدْنَا عَلِمَ عَلِيُّ عليه السلام فِي آيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ فَقُلْنَا لَيْسَتْ هَكَذَا هِيَ فَقَالَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أَمْنِيَّتِهِ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ فَقَالَ يُنَكِّثُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ طَبِينًا كَطَبِينِ الطُّسْتِ أَوْ يُفْرَعُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَسْمَعُ وَفَعًا كَوَفْعِ السَّلْسِلَةِ عَلَى الطُّسْتِ فَقُلْتُ إِنَّهُ نَبِيٌّ؟ ثُمَّ قَالَ لَا مِثْلَ الْخَضِرِ وَ مِثْلَ ذِي الْقُرْنَيْنِ.

۳۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۰ و ۷۹ و صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۲۴ و ۳۷۳.

مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۳ و صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۶۷: عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَلَسْتُ حَدَّثْتَنِي أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ مُحَدَّثًا قَالَ بَلَى قُلْتُ مَنْ يُحَدِّثُهُ قَالَ مَلَكَ يُحَدِّثُهُ قَالَ قُلْتُ فَأَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ أَوْ رَسُولٌ قَالَ لَا بَلْ مِثْلُهُ مِثْلُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ مِثْلُ صَاحِبِ مُوسَى وَ مِثْلُ ذِي الْقُرْنَيْنِ أَمَا بَلَعَكَ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام سُئِلَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ فَقَالُوا كَانَ نَبِيًّا قَالَ لَا بَلْ كَانَ عَبْدًا أَحَبَّ اللَّهُ فَاحْبَبَهُ وَ نَاصَحَ اللَّهُ فَنَاصَحَهُ فَهَذَا مِثْلُهُ.

۳۷. به ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر عليه السلام در آیات ۶۰ - ۸۲ سوره‌ی کهف و به ماجرای ذوالقرنین، در آیات ۸۳ - ۱۰۱ این سوره اشاره شده است.

۳۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۸ و عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۵۲: عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا مَنَزَلَةُ الْأَيْمَةِ قَالَ كَمَنَزَلَةِ ذِي الْقُرْنَيْنِ وَ كَمَنَزَلَةِ يُوْشَعَ وَ كَمَنَزَلَةِ آصَفِ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ قَالَ فِيمَا تَخَكَّمُونَ قَالَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ آلِ دَاوُودَ وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ يَمَلِّقَانَا بِهِ رُوحَ الْقُدُسِ.

مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۳ و صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۶۷: عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَلَسْتُ حَدَّثْتَنِي أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ مُحَدَّثًا قَالَ بَلَى قُلْتُ مَنْ يُحَدِّثُهُ قَالَ مَلَكَ يُحَدِّثُهُ قَالَ قُلْتُ فَأَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ أَوْ رَسُولٌ قَالَ لَا بَلْ مِثْلُهُ مِثْلُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ مِثْلُ صَاحِبِ مُوسَى وَ مِثْلُ ذِي الْقُرْنَيْنِ أَمَا بَلَعَكَ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام سُئِلَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ فَقَالُوا كَانَ نَبِيًّا قَالَ لَا بَلْ كَانَ عَبْدًا أَحَبَّ اللَّهُ فَاحْبَبَهُ وَ نَاصَحَ اللَّهُ فَنَاصَحَهُ فَهَذَا مِثْلُهُ.

۳۹. اشاره است به آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی نمل: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِي رَبِّي لِيُنلُوِي آسْخُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ.

۴۰. روایاتی که نشان می‌دهد خدا به طالوت وحی فرمود: قَدْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى الْطَالُوتَ أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ جَالُوتَ إِلَّا مَنْ لَيْسَ دِرْعَكَ فَمَلَأَهَا فَدَعَا بَدْرِعِهِ فَلَيْسَهَا دَاوُودُ فَاسْتَوَتْ عَلَيْهِ فِرَاعٌ ذَلِكَ طَالُوتُ وَ مَنْ حَضَرَهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَقْتُلَ جَالُوتَ بِهِ: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۶؛ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵ و راوندی، الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۹۵۴.

فرماندهی بود که به حضرت داود علیه السلام برای مبارزه با جالوت حکم داد. همه‌ی آنها مُحَدَّث هستند؛ یعنی کسانی هستند که چه در بیداری و چه در خواب، مَلَك وحی را نمی‌بینند؛ اما صدای او را می‌شنوند. امام علیه السلام مُحَدَّث است. پس امام علیه السلام نه نبی است و نه رسول؛ بلکه مُحَدَّث است؛^{۴۱} یعنی مَلَك برای ایشان حدیث می‌گوید.

باز از روایاتی در رابطه با علم ائمه علیهم السلام، این است که ارواح ائمه و انبیاء علیهم السلام شب‌های جمعه به عرش عروج می‌کنند؛ به معراج می‌روند؛ هفت بار عرش را طواف می‌کنند؛ نزد هر یک از قائمه‌ها و ستون‌های عرش دو رکعت نماز می‌گذارند و سپس به این عالم برمی‌گردند و در مسیر رفت و برگشت سفر شب‌های جمعه، بر علوم انبیاء و ائمه علیهم السلام افزوده می‌شود.^{۴۲}

روایاتی که نشان می‌دهد طالوت از انبیاء علیهم السلام نبوده است: «و فیکم مثلُهُ وَ ذُو الْقَرْنَیْنِ مَلِکٌ مَبْعُوثٌ وَ لَیْسَ بِرَسُولٍ وَ لَا نَبِیٍّ کَمَا کَانَ طَالُوتُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طَالُوتَ مَلِکاً»: مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۲؛ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۴۸ و جزائری، نورالمبین، ص ۱۴۳.

۴۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶۶ - ۸۶ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۶۷ - ۳۷۴.

۴۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۸۷ - ۹۰ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۳۲.

از جمله‌ی این روایات: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ لَنَا فِي لَيَالِي الْجُمُعَةِ لَشَأَنًا مِنَ الشَّأْنِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَأْنٍ قَالَ يُؤَدَّنُ لِلْمَلَائِكَةِ وَ النَّبِيِّينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَ الْأَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَيَطُوفُونَ بِعَرْشِ رَبِّهَا أَسْبُوعًا وَ هُمْ يَقُولُونَ سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ حَتَّى إِذَا فَرَعُوا صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ قَائِمَةٍ لَهُ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ فَتَنْصَرِفُ الْمَلَائِكَةُ بِمَا وَضَعَ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الْاجْتِهَادِ شَدِيدٍ [شَدِيداً] إِعْظَامُهُمْ لِمَا رَأَوْا وَ قَدْ زِيدَ فِي اجْتِهَادِهِمْ وَ خَوْفِهِمْ مِثْلُهُ وَ يَنْصَرِفُ النَّبِيُّونَ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ أَرْوَاحُ الْأَحْيَاءِ شَدِيداً عَجْبُهُمْ وَ قَدْ فَرَحُوا أَشَدَّ الْفَرَحِ لِأَنْفُسِهِمْ وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ وَ الْأَوْصِيَاءُ قَدْ أَلْهَمُوا إِلَهُاماً مِنَ الْعِلْمِ عِلْماً مِثْلَ جَمِيعِ الْعَقْبَرِ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ سُرُوراً مِنْهُمْ أَكْثَمُ قَوْلِ اللَّهِ لَهَذَا أَعَزُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَذَا وَ كَذَا عِنْدَكَ حِصْنَةٌ قَالَ يَا مَحْبُورُ وَ اللَّهُ مَا يُلْهَمُ الْإِفْرَارُ بِمَا تَرَى إِلَّا الصَّالِحُونَ قُلْتُ وَ اللَّهُ مَا عِنْدِي كَثِيرٌ صَلَاحٍ قَالَ لَا تَكْذِبْ عَلَيَّ اللَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمَكَ صَالِحاً حَيْثُ يَقُولُ «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ» يَعْنِي الَّذِينَ آمَنُوا بِنَا وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ جَمِيعِ حُجَّجِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ السَّلَامُ.

همین طور طبق روایات، علوم جدید به این ترتیب به ائمه علیهم السلام می‌رسد: آن علم را خدا اول به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌دهد؛ بعد به امیرالمؤمنین علیه السلام؛ سپس به حضرت مجتبی علیه السلام و پس از ایشان به امام حسین علیه السلام می‌دهد. امروز که می‌خواهد به امام زمان علیه السلام برسد، به یازده امام قبلی، یک‌به‌یک این علوم عطا می‌شود؛ سپس خدا به امام زمان ارزوا عنایت می‌کند. پس آن علم به ترتیب از پیغمبر و امامان قبلی علیهم السلام می‌آید تا به امام حی و زنده عنایت می‌شود. زمانی که امام علیه السلام می‌خواهند از دنیا بروند، همه‌ی علمی که در زمان حیاتشان دارند، به منزله‌ی یکی از ودایع امامت به امام بعد از خودشان منتقل می‌شود؛^{۴۳} لذا نقل شده است که روز عاشورا (نمی‌خواهم مصائب را یادآوری کنم) هنگامی که سر از پیکر مطهر حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام جدا شد، در صحنه‌ی کربلا طوفانی برخاست. حضرت زینب علیه السلام در داخل چادر از امام سجاده علیه السلام سؤال کردند: پسر برادرم! چه شده است؟ امام سجاده علیه السلام فرمودند: گمان می‌کنم پدرم را به شهادت رساندند. پرده‌ی خیمه را کنار بزن عمه جان! حضرت زینب علیه السلام وقتی پرده را کنار زدند، دیدند سر مطهر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بالای نیزه‌هاست؛ ولی بدن

عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَ كَانَ لَا يُكْنِيَنِي قَبْلَ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَعُلْتُ لَيْتَنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سُورًا قُلْتُ زَادَكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَيْمَةَ مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَتَفَدَّ مَا عِنْدَنَا.

۴۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۸۶ - ۹۷؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ طوسی، امالی، ص ۴۰۹ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۳۹۲ - ۳۹۵.

از جمله روایات: عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَوْ لَا أَنَا تُرَادُ لَأَنْفَعْنَا قَالَ قُلْتُ تُرَادُونَ شَيْئًا لَيْسَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَ ثُمَّ إِلَى عَلِيٍّ ثُمَّ إِلَى بَنِيهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ غَيْرَ مَرَّةٍ لَوْ لَا أَنَا تُرَادُ لَأَنْفَعْنَا قَالَ أَمَّا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فَقَدْ وَ اللَّهُ أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله بِكَمَالِهِ وَ مَا يُزَادُ الْإِمَامُ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا هَلِ هَذَا الزِّيَادَةُ قَالَ فِي سَائِرِ الْأَشْيَاءِ سِوَى الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ قَالَ قُلْتُ فَتُرَادُونَ شَيْئًا يَخْفَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَا إِنَّمَا يَخْرُجُ الْأَمْرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَيَأْتِي بِهِ الْمَلَكُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَأْمُرُكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ انْطَلِقْ بِهِ إِلَى عَلِيِّ عليه السلام فَيَأْتِي عَلِيًّا فَيَقُولُ انْطَلِقْ بِهِ إِلَى الْحَسَنِ فَيَقُولُ انْطَلِقْ بِهِ إِلَى الْحَسَنِ فَلَمْ يَزَلْ هَكَذَا يَنْطَلِقُ إِلَى وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْنَا قُلْتُ فَتُرَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ وَ يَحْكُ بِحُجُوزٍ أَنْ يَعْلَمَ الْإِمَامُ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْإِمَامُ مِنْ قَبْلِهِ.

بدون سر امام حسین علیه السلام با دست زمین را نگه داشته است. آری؛ ولایت است که عالم را حفظ می کند. **حَتَّىٰ انْتَقَلَ الْوَلَايَةَ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ**: تا اینکه ولایت به وجود امام سجاد علیه السلام منتقل شد. آنگاه حضرت آرام گرفتند و افتادند. پس در لحظه‌ای که امام علیه السلام می‌خواهند از دنیا بروند، علومی که در اختیار دارند به امام بعدشان منتقل می‌شود.

همچنین در باب علم اهل بیت علیهم السلام روایت است که عرش، علم خداست و ائمه علیهم السلام خزان علم الهی هستند. آنها به هرچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاهند؛^{۴۴} چون علم خدا نزد آنهاست و چیزی هم برای خدا مخفی نیست.

همین‌طور در روایات هست که امام علیه السلام به علم همه‌ی آسمان‌ها عالم است. آسمان‌ها نه فقط به معنی کرات و اجرام مادی و سماوی؛ نه، فوق اینهاست.^{۴۵} امام اینها را که می‌داند، هیچ! به آسمان‌های معنا، آسمان‌های ملکوت و جاهایی که ملائکه‌الله وجود دارند، به همه‌ی مراتب آسمان‌ها نیز آگاه است. همین‌طور به آنچه در گذشته بوده است و آنچه در آینده خواهد بود تا قیامت عالم، آگاه است؛ و آگاه است به آنچه در بهشت است و آنچه در دوزخ است. امام علیه السلام به همه‌ی اینها علم دارد.

همچنین روایت داریم: همان‌طور که برای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، پیامبر اولوالعزم خدا پرده‌ها کنار رفت؛ **وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ**؛^{۴۶} و خدا ملکوت آسمان‌ها و

۴۴. کلینی، کافی، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، صص ۱۰۵-۱۰۸ و صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۶.

۴۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۵؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰۴ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۹، ص ۲۳۷: **الْبُرْقِيِّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالِ تَخُنُ خُزَّانُ اللَّهِ عَلَىٰ عِلْمِ اللَّهِ وَ تَخُنُ تَرَاجِمَهُ وَحِي اللَّهِ تَخُنُ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عَلَىٰ مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ.**

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي سَمَانِهِ وَ خُزَّانُهُ فِي أَرْضِهِ لَا عَلَىٰ ذَهَبٍ وَ لَا عَلَىٰ فِضَّةٍ وَ إِنَّ مِنَّا لَحَمَلَةَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۴۶. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۵.

زمین را به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام نشان داد؛ همان طور به اهل بیت علیهم السلام هم نشان داده شده است و آنها ناظر بر ملکوت آسمان ها و زمین هستند.^{۴۷}

باز از جمله چیزهایی که ائمه علیهم السلام می دانند، علم به مؤمنان، محبتان، دشمنان و مبغضانشان است. محبتان، مؤمنان، دشمنان و مبغضان خودشان را می شناسند و ارواح آنها را دو هزار سال قبل از خلق ابدانشان به ائمه علیهم السلام نشان داده اند. ائمه علیهم السلام دو هزار سال قبل از اینکه بدن دوستانشان خلق شود، ارواح آنها را دیده اند؛ ارواح دشمنانشان را هم دیده اند.^{۴۸} باز بنابه روایاتی، ائمه علیهم السلام صحیفه ای در اختیار دارند که نام تمام شیعیان و دوستانشان در آن مکتوب است. اسم آن صحیفه هم "دیوان" است.^{۴۹} باز در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سفر معراج، دو صحیفه گرفتند. در یکی از این صحیفه ها، نام اصحاب الیمین و در دیگری نام اصحاب الشمال نوشته شده است. اصحاب الیمین مؤمنان و پیروان پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام هستند و اصحاب الشمال، کافران، منکران، مبغضان و دشمنان اهل-

۴۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، صص ۱۰۹ - ۱۱۷؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، صص ۱۰۶ - ۱۰۸ و بحرانی، البرهان، ج ۲، صص ۴۳۲ - ۴۳۶.

۴۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، صص ۱۱۷ - ۱۳۲؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، صص ۲۸۴ - ۲۹۰؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۸ و مفید، اختصاص، ص ۲۷۸.

۴۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، صص ۱۲۱ - ۱۲۴؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، صص ۱۷۰ - ۱۷۳ و احمدی میانجی، مکاتیب- الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، صص ۲۷ - ۲۹: عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَمِّي فَدَخَلَ عَلَيَّ بَنُ الْحُسَيْنِ فَرَأَى بَيْنَ يَدَيْهِ صَحَائِفَ يَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ لَهُ أَيُّ شَيْءٍ هَذِهِ الصُّحُفُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ هَذَا دِيْوَانُ شِيعَتِنَا قَالَ أَفَتَأْذَنُ أَطْلُبُ اسْمِي فِيهِ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ فَإِنِّي لَسْتُ أَقْرَأُ وَابْنُ أَخِي عَلِيُّ الْبَابِ فَتَأْذَنُ لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَقْرَأَ قَالَ نَعَمْ فَأَذْخَلَنِي عَمِّي فَتَنْظَرْتُ فِي الْكِتَابِ فَأَوَّلُ شَيْءٍ هَجَمْتُ عَلَيْهِ اسْمِي فَقُلْتُ اسْمِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ قَالَ وَيْحَكَ فَإِنِّي أَنَا فَجُرْتُ بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ أَوْ سِتَّةٍ ثُمَّ وَجَدْتُ اسْمَ عَمِّي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَخَذَ اللَّهُ مِثَاقَهُمْ مَعَنَا عَلِيُّ وَوَلَاتِنَا لَا يَزِيدُونَ وَ لَا يَنْقُصُونَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَتِنَا أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سَجِينٍ وَ خَلَقَ أَوْلِيَاءَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ أَسْفَلِ النَّارِ.

بیت علیه السلام هستند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این دو صحیفه را به ائمه علیهم السلام دادند و در بین ائمه علیهم السلام هم دست به دست منتقل شد.^{۵۰}

باز در روایات هست که ائمه علیهم السلام در یک نگاه، دوست و دشمنشان را تشخیص می‌دهند؛ ولو اینکه دوست و دشمن به غیر آن چیزی که هستند، تظاهر کنند؛ یعنی دوست تظاهر به دشمنی کند، ادای دشمن‌ها را درآورد و چنان ظاهری برای خودش درست کرده باشد؛ یا دشمنشان تظاهر و ادعای دوستی کند. ائمه علیهم السلام گول نمی‌خورند؛ در یک نگاه تمام دوستان و دشمنانشان را تشخیص می‌دهند.^{۵۱}

باز در روایات هست که ائمه علیهم السلام از لحن قول هم، دوستان و دشمنانشان را تشخیص می‌دهند؛ چون قرآن راجع به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: **وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ**:^{۵۲} ای پیغمبر! تو با لحن سخن هم، منافقان و مؤمنان را تشخیص می‌دهی. ائمه علیهم السلام نیز از لحن حرف زدن تشخیص می‌دهند که فرد دوستشان است یا دشمنشان.^{۵۳}

روایات دیگری وجود دارد که در آنها این‌گونه نقل شده است که امام علیه السلام در دورانی که در رحم مادر به سر می‌برد، صداهای این عالم را می‌شنود و زمانی که از مادر متولد می‌شود، ستونی از نور، از آسمان و زمین در اختیارش قرار می‌گیرد؛ وقتی به آن نگاه می‌کند، می‌تواند اعمال همه‌ی بندگان را ببیند و

۵۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۷ و ج ۲۶، صص ۱۱۸، ۱۲۵ و ۱۲۷ و ج ۳۹، ص ۲۰۵؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۱۹۰ - ۱۹۲ و عروسی‌حویزی، نورالتقلین، ج ۱، صص ۳۰۳ و ۳۰۴ و ج ۴، ص ۶۱۹ و ج ۵، صص ۱۵۰ و ۴۰۸.

۵۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۱۱۷ - ۱۳۲؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۲۸۴ - ۲۹۰؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۸ و مفید، اختصاص، ص ۲۷۸.

۵۲. سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله، آیه‌ی ۳۰.

۵۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۱۱۷ - ۱۳۲؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۲۸۴ - ۲۹۰؛ طوسی، امالی، صص ۴۰۹ و ۴۱۰ و کلینی، کافی، ج ۱، صص ۴۳۸ و ۲۲۳.

آن ستون نور همه چیز را به ایشان نشان می‌دهد.^{۵۴} تعبیر دیگری هم وجود دارد؛ ستونی از نور که یک‌طرف آن نزد خدا است و طرف دیگر آن در گوش امام علیه السلام است، خطّ ارتباطی امام علیه السلام و خدای متعال است؛ و از آن طریق، امام علیه السلام هرچه بخواهد، می‌تواند از خدا بشنود و خدا هرچه بخواهد به امام علیه السلام وحی کند، از آن طریق وحی می‌کند.^{۵۵} البته واژه‌ی وحی در ادبیات کلامی ما، معمولاً به معنای وحی تشریحی به‌کار می‌رود؛ یعنی وحی‌یی که به پیامبران می‌شود. در حالی که واژه‌ی وحی، نه در لغت و نه در کاربرد قرآنی، صرفاً به این معنا به‌کار نرفته است. وحی در لغت، القاء و فهماندن یک مطلب است به کسی، به‌صورتی که دیگران متوجه نشوند و این کار هم به‌سرعت انجام شود. مثلاً بنده با یک چشمک، با یک اشاره یا به نحوی دیگر، چیزی را به کسی فهماندم و دیگران هم اصلاً نفهمیدند که چه شد. در ادبیات عرب به این، وحی می‌گویند. لذا هر مطلبی را بدین‌گونه کسی به کسی منتقل کند، می‌توان به آن وحی گفت. در قرآن واژه‌ی وحی در موارد متعددی به‌کار رفته است؛ مثلاً راجع به زمین فرموده است: **يَوْمَئِذٍ نُخَبِّرُكَ بِأَخْبَارِهَا؛ بَانَ رَبُّكَ أَوْحَىٰ لَهَا:**^{۵۶} در روز قیامت، زمین خبرهای خود را حدیث و بازگو می‌کند و می‌گوید که پروردگار تو به این زمین وحی کرده است؛ یعنی رازهایی را در دل زمین قرار داده است که دیگران آن رازها را متوجه نشده‌اند. یا راجع به زنبور عسل

۵۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، صص ۳۸-۴۷ و ج ۲۶، صص ۱۳۲-۱۳۶ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۴۳۱-۴۳۴ و ۴۳۹-۴۴۳.

۵۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۱۳۴ و ۱۳۵ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۴۳۹ و ۴۴۲: **عَنْ إِسْحَاقَ الْقُمِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا قَدَرُ الْإِمَامِ قَالَ يَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ كَانَ عَلَىٰ مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبًا: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱۵) ثُمَّ يَبْعَثُ أَيْضًا لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ مِنْ تَحْتِ بَطْنَانِ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ يَرَىٰ فِيهِ أَعْمَالَ الْخَلَائِقِ كُلِّهَا ثُمَّ يَتَسَعَّبُ لَهُ عَمُودٌ آخَرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَى الْأُذُنِ الْإِمَامِ كُلَّمَا اخْتَجَّ إِلَى مَزِيدٍ أَفْرَغَ فِيهِ إِفْرَاغًا.**

۵۶. سوره‌ی زلزله، آیات ۴ و ۵.

فرموده است: **وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا**:^{۵۷} ما به زنبور عسل وحی کردیم که از کوه‌ها و درختان برای خودت خانه و کندو بساز. این وحی است؛ به معنی اینکه دانایی‌یی را به زنبور عسل دادیم که دیگران متوجه نشدند. در بین انسان‌ها، به یک نمونه، یعنی مادر حضرت موسی علیه السلام اشاره کردم. قرآن می‌فرماید: **وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ**:^{۵۸} ما به مادر موسی علیه السلام وحی کردیم. پس کاربرد قرآنی وحی هم منحصر به وحی تشریحی نیست. وحی انبائی هم در کنار وحی تشریحی وجود دارد. وحی تشریحی فرد را صاحب شریعت و دین می‌کند و شخص پیامبر می‌شود. وحی انبائی، فرد را از حقیقتی آگاه می‌کند؛ مثل اینکه به مادر موسی علیه السلام الهام شد؛ یا اینکه خدا به حضرت مریم علیها السلام الهام کرد که وقتی از تو پرسیدند، بگو: **إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنْسِيًّا**:^{۵۹} من امروز روزه‌ی سکوت گرفته‌ام و با کسی صحبت نمی‌کنم، و بعد به حضرت عیسی علیه السلام که نوزاد است، اشاره کن؛ خودش می‌گوید از کجا آمده است. اینها در واقع الهام قلبی است. قرآن در مورد حضرت لقمان علیه السلام می‌گوید: ما به او حکمت دادیم.^{۶۰} این همان وحی است؛ منتها وحی انبائی است، نه وحی تشریحی. یا راجع به حضرت خضر علیه السلام فرموده است: **وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا**:^{۶۱} ما از جانب خودمان به او علمی دادیم. اینها وحی است؛ منتها وحی انبائی. پس وحی‌یی که به انسان‌ها می‌شود، دو نوع است: وحی تشریحی فرد را پیغمبر می‌کند؛ ولی وحی انبائی انسان را پیغمبر نمی‌کند. به ائمه علیهم السلام وحی انبائی می‌شود؛ یعنی با توضیحاتی که خدمتتان دادم، ایرادی ندارد ما تعبیر وحی شدن به ائمه علیهم السلام را به کار ببریم.

۵۷. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۶۸.

۵۸. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷.

۵۹. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۲۶.

۶۰. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۲: **وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.**

۶۱. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۶۵.

علی‌ای‌حال، روایتی [که مضمون آن را در سطور قبل توضیح می‌دادم،] می‌گفت ستونی از نور است که یک سرش نزد خداست و سر دیگرش هم در گوش امام علیه السلام است و خدا هرچه بخواهد به امام علیه السلام بگوید، از طریق آن ستون نور، وحی می‌کند. اسم آن ستون نور هم در بعضی روایات، **فَرْع** آمده است.^{۶۲}

همین‌طور روایاتی داریم مبنی بر اینکه امام علیه السلام بعد از تولد، وقتی راه می‌افتد، یا در بعضی روایات هنگامی که به جوانی می‌رسد، -دو گونه نقل شده است- خدا ستونی از نور برای ایشان می‌افزاید که امام علیه السلام با آن بین مشرق و مغرب عالم، همه‌ی دنیا و اعمال همه‌ی بندگان را هرجا باشند، می‌بیند.^{۶۳}

در زمینه‌ی علم ائمه علیهم السلام، روایات می‌گویند امام علیه السلام بر همه‌ی امور شیعیان و امور عالم آگاه است.^{۶۴}

روایات متعدّد و فراوانی داریم که ائمه علیهم السلام علوم همه‌ی انبیاء علیهم السلام و همه‌ی ملائکه‌الله را دارند؛^{۶۵} یعنی هر امامی علم همه‌ی صدوبیست‌وچهار هزار پیغمبر و همه‌ی ملائکه‌الله را نزد خود دارد و از همه‌ی پیامبران علیهم السلام، جز پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم اعلم است؛ یعنی این دوازده امام علیهم السلام از آن صدوبیست‌وچهار

۶۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، صص ۳۸-۴۷ و ج ۲۶، صص ۱۳۲-۱۳۶؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۴۳۱-۴۳۴ و ۴۳۹-

۴۴۳ و محدّث قمی، سفینه‌البحار، ج ۶، ص ۴۵۲. (در روایات یادشده ندیدم که نام این ستون فرع باشد).

۶۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۱۳۲-۱۳۶؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۴۳۴ و ۴۳۵ و محدّث قمی، سفینه‌البحار، ج ۳، ص ۳۸۶.

۶۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۱۳۷-۱۴۶؛ صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۱۲۲ و ۱۲۳ و محدّث قمی، سفینه‌البحار، ج ۲، صص ۴۹ و ۵۰.

۶۵. کلینی، کافی، ج ۱، صص ۲۵۵، ۲۵۶ و ۲۲۳-۲۲۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۹۳، ۱۵۹-۱۷۹، ۱۴۲، ۱۴۶، ۲۴۱ و ۲۴۹ و صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۲۱.

از جمله روایات: **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِلْمَيْنِ عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ أَنْبِيَائُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَائُهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ وَ عِلْمًا اسْتَأْتَرَ بِهِ فَإِذَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَا ذَلِكَ وَ عَرَضَ عَلَى الْأَيْمَةِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا.**

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَتَحْنُ نَعْلَمُهُ.

هزار پیامبر منهای پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، داناتر و عالم‌تر هستند. ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام از موسی، عیسی، ابراهیم، نوح و همه‌ی انبیاء عظام عَلَيْهِمُ السَّلَام و همه‌ی ملائکه‌الله داناتر و اعلم هستند. همین‌طور در روایات داریم که علم همه‌ی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام در مقایسه با علم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام مثل بال مگس یا قطره‌ی ریز آبی است در برابر دریا. در حقیقت تصویری که ما از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام داریم، باید با روایات تصحیح شود؛ یعنی روایات را بخوانیم؛ ببینیم واقعاً ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام چه کسانی هستند.

راوی می‌گوید: من خیلی تعجب می‌کردم؛ خدمت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام که می‌رسیدم، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمودند: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**، و شروع به نقل حدیث می‌کردند. من می‌دیدم امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ندیده‌اند! پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سال‌ها قبل از تولد امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام از دنیا رفته بودند؛ ایشان چطور بدون واسطه می‌گویند **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**؟ این برای من خیلی بغرنج^{۶۶} شده بود؛ تا اینکه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام از دنیا رفتند و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام امامت را به‌عهده گرفتند. راوی می‌گوید: رفتم خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام؛ دیدم امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: **قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ**؛ مستقیم از خود خدا سخن نقل کردند.^{۶۷}

اینها فشرده‌ای بود از روایاتی که در مورد علوم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است. یک روایت هم بخوانم. چون این روایات کمی سنگین و ثقیل است و شاید ذهن‌ها را خسته کند، کم‌کم می‌گوییم؛ گرچه اینها که گفتیم هم کم نبود! مطالبی که خدمتتان عرض کردم، شاید خلاصه‌ی حداقل پانصد ششصد حدیث بود؛ ولی ان-

۶۶. سخت، مشکل، پیچیده و بسیار درهم.

۶۷. ... عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ: لَمَّا هَلَكَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ع قُلْتُ لِأَصْحَابِي انْتِظِرُونِي حَتَّى أَدْخُلَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فَأَعَزَّنِي بِهِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَعَزَّنِي ثُمَّ قُلْتُ- إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ذَهَبَ وَ اللَّهُ مِنْ كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَا يُسْأَلُ عَنْ مَنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ- لا وَ اللَّهُ لا يُرَى مِثْلَهُ أَبَدًا قَالَ فَسَكَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَاعَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَصَدَّقُ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَأَرْبَبَهَا لَهُ كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهَ حَتَّى أَجْعَلَهَا لَهُ مِثْلَ جَبَلٍ أُحُدٍ فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَقُلْتُ مَا رَأَيْتُ أَحَبَّ مِنْ هَذَا كُنَّا نَسْتَعْظِمُ قَوْلَ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِلا واسطَةٍ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُ تَعَالَى بِلا واسطَةٍ: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۳۷ و طوسی، امالی، ص ۱۲۵.

شاءالله بحث‌های بعدی را بعداً برایتان می‌گوییم. فقط یک حدیث برایتان بخوانم و بحث امروزمان در مورد مقامات اهل‌بیت علیهم‌السلام را ختم کنم.

حدیث در جلد بیست‌وپنجم بحارالانوار آمده است؛ خیلی مفصل است. در این حدیث، امام صادق علیه‌السلام علم ائمه علیهم‌السلام را قدری توصیف فرموده‌اند. من فعلاً دو صفحه از حدیث را کنار می‌گذارم و نمی‌خوانم؛ از اواسط آن شروع به خواندن می‌کنم. فردی است به‌نام عبدالله بن بکر ال‌ارَّجانی. ارَّجان نام محلی است. اینکه چگونه خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد، ماجرای دارد که در همان دو صفحه‌ای است که رها کردیم. حضرت به این فرد می‌گویند: **يَا ابْنَ بَكْرٍ! أَيُّ پسر بکر! ای عبدالله بن بکر! إِنَّ قُلُوبَنَا غَيْرُ قُلُوبِ النَّاسِ: دل‌های ما ائمه غیر دل‌های مردم است. إنا مُصَفَّوْنَ مُصَطَفَّوْنَ: ما پاکان و برگزیدگانیم. نَرَى ما لا يَرَى النَّاسُ: ما چیزهایی را می‌بینیم که مردم نمی‌بینند. وَ نَسْمَعُ ما لا يَسْمَعُونَ: چیزهایی را می‌شنویم که مردم نمی‌شنوند. وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِلُ عَلَيْنَا فِي رِحَالِنَا: هر جا که باشیم، ملائکه در محلّ فرود آمدن ما نازل می‌شوند. وَ تَقَلَّبُ عَلَيَّ فُرُشِنَا: و روی فرش‌های ما آمدوشد می‌کنند. وَ تَشْهَدُ طَعَامَنَا: و ملائکه غذا خوردن ما را شاهد هستند و حضور دارند. وَ تَخْضُرُ مَوْتَانَا: وقتی کسی از ما از دنیا می‌رود، در آن مجلس حاضرند.**

وَ تَأْتِينَا بِأَخْبَارٍ ما يَحْدُثُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ: و ملائکه ما را به اخبار رخدادهایی که قرار است در آینده اتفاق بیفتد، قبل از وقوع آنها آگاه می‌کنند. وَ تُصَلِّي مَعَنَا: و ملائکه با ما نماز می‌گزارند. وَ تَدْعُو لَنَا: و برای ما دعا می‌کنند. وَ تُلْقِي عَلَيْنَا أَجْحِحَتَهُمْ: و بال‌هایشان را بر ما می‌افکنند و سایبان ما قرار می‌دهند. وَ تَتَقَلَّبُ عَلَيَّ أَجْحِحَتِهَا صَبِيَانًا: و بچه‌های کوچک ما اهل‌بیت روی بال‌های ملائکه می‌آیند و می‌روند؛ بال‌های ملائکه زیر پاهای بچه‌های ما گسترده است. وَ تَمْنَعُ الدَّوَابَّ أَنْ تَصِلَ إِلَيْنَا: و ملائکه مانع می‌شوند که جنبنندگان به ما برسند و آسیبی به ما برسانند. وَ تَأْتِينَا مِمَّا فِي الْأَرْضِ مِنْ كُلِّ نَبَاتٍ فِي زَمَانِهِ: ملائکه هر گیاه و روینده‌ای را در زمان رویش آن برای ما می‌آورند. وَ تَسْقِيَنَا مِنْ مَاءِ كُلِّ أَرْضٍ نَجِدُ ذَلِكَ فِي آبِئِنَا: و

ملائکه از آب‌های هر سرزمین، برای ما می‌آورند و ما این آب‌ها را در ظرف‌های خودمان می‌یابیم. **وَ مَا مِنْ يَوْمٍ وَ لَا سَاعَةٍ وَ لَا وَقْتٍ صَلَاةٍ إِلَّا وَ هِيَ تُنَبِّهُنَا لَهَا:** و هیچ روز و ساعت و وقت نمازی نیست، مگر اینکه ما را آگاه می‌کنند و متوجه آن می‌نمایند. **وَ مَا مِنْ لَيْلَةٍ تَأْتِي عَلَيْنَا إِلَّا وَ أَخْبَارُ كُلِّ أَرْضٍ عِنْدَنَا:** و هیچ شبی برای ما نمی‌آید، مگر اینکه در آن شب خبرهای تمام سرزمین‌ها و هر اتفاقی در هر جای عالم هستی افتاده است، نزد ماست. **وَ مَا يَخْدُثُ فِيهَا:** و همه‌ی خبرهایی که در آن سرزمین‌ها رخ داده است، **وَ أَخْبَارُ الْجَنِّ وَ أَخْبَارُ أَهْلِ الْهَوَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ:** و خبرهای همه‌ی جن‌ها و اهل آسمان‌ها از ملائکه، همه‌ی اینها، هر شب نزد ماست؛ تمام رخدادهای عالم خلقت شب به شب به‌طور کامل به ما گزارش می‌شود. **وَ مَا مَلِكٌ يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ وَ يَقُومُ غَيْرُهُ إِلَّا أَتَيْنَا بِخَبْرِهِ:** هیچ فرمانروا، پادشاه و سلطانی در روی کره‌ی زمین نمی‌میرد و کسی به جای او به قدرت نمی‌رسد، مگر اینکه خبر آن بلافاصله به ما می‌رسد. **وَ كَيْفَ سِيرَتُهُ فِي الدِّينِ قَبْلَهُ:** و خبر این به ما می‌رسد که فردی که از دنیا رفت (فرمانروای قبلی) یا فرمانروای جدیدی که به قدرت رسید، سیرت، روش و سبک اداره‌اش چگونه بود و چطور با مردم رفتار می‌کرد. **وَ مَا مِنْ أَرْضٍ مِنْ سِتَّةِ أَرْضِينَ إِلَى السَّابِعَةِ إِلَّا وَ نَحْنُ نُوْتِي بِخَبْرِهِمْ:** و هیچ سرزمینی از شش زمین، تا زمین هفتم نیست، مگر اینکه خبر آنها به ما می‌رسد. این زمین ظاهری که زمین اول است را که گفتم چگونه همه‌ی خبرهایش به ما می‌رسد؛ اما غیر از اینها، خبر هفت زمین دیگر هم به ما می‌رسد. (همان‌طور که هفت آسمان داریم، هفت زمین هم داریم). ما تنها خبر کره‌ی زمین یا سطح ظاهری عالم را نداریم. (بگذارید این قسمت را نخوانم؛ چون ناظر بر ماجرای قبلی است. سه یا چهار سطر را نمی‌خوانم. اگر خواستید، بعداً خودتان بخوانید. من آدرس روایت را داده‌ام). **فَلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً يُلْقُونَ الْأَخْبَارَ:** عبدالله بن بکر می‌گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربان شما بروم! جانم به فدای شما! آیا این اخبار به همه‌ی شما القاء می‌شود؟ **قَالَ لَا إِنَّمَا يُلْقَى ذَاكَ إِلَى صَاحِبِ**

الأمر: حضرت فرمودند: خیر؛ این خبرهای خاص که راجع به رخدادهای روز است، به صاحب الامر، یعنی امامی که در هر زمان زمامدار عالم وجود است، القاء می‌شود.

وَ إِنَّا لَنَحْمِلُ مَا لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى الْحُكُومَةِ فِيهِ فَنَحْكُمُ فِيهِ: ما بار داوری و قضاوتی را که در قدرت و توان هیچ‌یک از بندگان خدا نیست، به دوش می‌کشیم و در آن مورد، حکم صادر می‌کنیم و داوری می‌نماییم. **فَمَنْ لَمْ يَقْبَلْ حُكُومَتَنَا جَبَرْتَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى قَوْلِنَا:** پس هرکس به داوری ما گردن نهد و آن را قبول نکند، ملائکه او را به‌زور به اطاعت از فرمان و داوری ما وادار می‌کنند؛ (که نشان می‌دهد قاعدتاً اینها داوری‌های تکوینی است که ائمه عليهم السلام در مدیریت عالم دارند.) **وَ أَمَرَتِ الَّذِينَ يَحْفَظُونَ نَاحِيَتَهُ أَنْ يُقْسِرُوهُ:** و ملائکه به کسانی که اطراف آن مسأله را دارند، فرمان می‌دهند که به زور هم شده، این حکمی که ما صادر کرده‌ایم را اجرا کنند. **فَإِنْ كَانَ مِنَ الْجِنِّ مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ وَ الْكُفْرِ أَوْ ثَقَّتْهُ وَ عَذَّبْتَهُ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى مَا حَكَمْنَا بِهِ:** و اگر کسی که در موردش حکم صادر کردیم، از جن‌های مخالف ما و از جن‌های کافر بود، ملائکه او را به بند می‌کشند و عذابش می‌کنند، تا گردن به حکم و فرمان ما بنهد.

عبدالله بن بکر می‌گوید: **قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَهَلْ يَرَى الْإِمَامُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ:**

عرض کردم: فدای شما شوم ای امام صادق! آیا امام ما بین مشرق و مغرب عالم را می‌بیند؟ **قَالَ يَا ابْنَ بَكْرٍ كَيْفَ يَكُونُ حُجَّةً عَلَى مَا بَيْنَ قَطْرَيْهَا وَ هُوَ لَا يَرَاهُمْ وَ لَا يَحْكُمُ فِيهِمْ:** حضرت فرمودند: ای عبدالله بن بکر! چگونه شخصی حجّت خدا در همه‌ی عالم باشد و کسانی را که برایشان حجّت است و بر آنها حکم می‌کند، نبیند؟ چطور ممکن است ما میان مشرق و مغرب را نبینیم؟ **وَ كَيْفَ تَكُونُ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ غَيْبٍ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِمْ وَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ:** و چگونه شخصی حجّت خدا باشد بر قومی که غایب هستند؛ در محضر او حاضر نیستند؛ نه او دسترسی به آنها دارد و نه آنها دسترسی به او دارند؟ چگونه این شخص می‌تواند بر آن مردم حجّت باشد؟ **وَ كَيْفَ يَكُونُ مُؤَدِّياً عَنِ اللَّهِ وَ شَاهِداً عَلَى الْخَلْقِ وَ هُوَ لَا يَرَاهُمْ:** این فرد، این امام چگونه می‌تواند اداکننده‌ی مأموریت الهی برای مردم و شاهد بر خلق باشد؟ فردا باید در مورد

رفتار مردم شهادت دهد؛ در حالی که آنها را نبیند؛ مگر چنین چیزی می‌شود؟ **وَ كَيْفَ يَكُونُ حُجَّةً عَلَيْهِمْ وَ هُوَ مَحْجُوبٌ عَنْهُمْ وَ قَدْ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ أَنْ يَقُومَ بِأَمْرِ رَبِّهِ فِيهِمْ:** و چگونه امام عَلَيْهِ السَّلَام حجت خدا باشد بر مردم، در حالی که آنها را نمی‌بیند و از آنها محجوب است و بین او و کسانی که بر آنها حجت است، حائلی وجود دارد؛ در جمع آنها حضور ندارد و به آنها دسترسی ندارد؟ **وَ اللَّهُ يَقُولُ «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ»^{۶۸}:** خدای متعال در قرآن به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: تو را نفرستادیم مگر برای همه‌ی مردم؛ **يَعْنِي بِهِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ:** که مقصود خدا از این آیه این است که برای همه‌ی انسان‌هایی که روی زمین هستند. **وَ الْحُجَّةُ مِنَ بَعْدِ النَّبِيِّ يَقُومُ مَقَامَهُ:** و پس از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امام و حجت خدا عَلَيْهِ السَّلَام همین مسؤولیت را دارد و جای پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌نشیند و می‌ایستد؛ پس امام عَلَيْهِ السَّلَام برای همه‌ی مردم مأموریت دارد. **وَ هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى مَا تَشَاجَرَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ:** امام عَلَيْهِ السَّلَام است که در چیزهایی که امت بر سر آن دچار مشاجره و اختلاف نظر می‌شوند، راهنمای مردم است؛ حال، این امت هر جای عالم که می‌خواهند، باشند. **وَ الْأَحْذُ بِحُقُوقِ النَّاسِ:** امام است که حق مردم را می‌گیرد. **وَ الْقِيَامُ (وَ الْقَائِمُ) بِأَمْرِ اللَّهِ:** و امام است که قیام به امرالله می‌کند و امر الهی را اجرا می‌نماید. **وَ الْمُنْصِيفُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ:** و امام است که داوری منصفانه می‌کند و بین مردم انصاف می‌ورزد. **فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ مَنْ يَنْفُذُ قَوْلَهُ وَ هُوَ يَقُولُ «سُنِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ»^{۶۹}:** اگر امام عَلَيْهِ السَّلَام همراه تک‌تک مردم، در همه‌ی گوشه و کنار دنیا نباشد، پس قول چه کسی نفوذ می‌کند؟ قول نافذ الهی برای چه کسی است؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام همه‌جا حضور دارند و خدا می‌فرماید: ما به‌زودی نشانه‌های خودمان را در آفاق، یعنی جهان بیرون و در انفس، یعنی جهان درون به آنها نشان می‌دهیم. **فَأَيُّ آيَةٍ فِي الْأَفَاقِ غَيْرُنَا أَرَاهَا اللَّهُ أَهْلَ الْأَفَاقِ:** در آفاق، غیر از ما کدام آیه و نشانه‌ی الهی است که خدای متعال به اهل آفاق نشان می‌دهد؟ مردم هر جای عالم که باشند، خداوند

۶۸. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۲۸.

۶۹. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.

ما را به آنها نشان می‌دهد. **وَ قَالَ «مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا»^{۷۰}** و خدای متعال در قرآن می‌فرماید: هیچ آیه و نشانه‌ای را به آنها نشان نمی‌دهیم، مگر اینکه بزرگتر از آیه‌ی قبلی مشابهش باشد. **فَأَيُّ آيَةٍ أَكْبَرُ مِنَّا:** پس کدام آیه و نشانه‌ی الهی بزرگتر از ماست که خدا در این آیه گفته است: **مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا؟** کدام آیه بزرگتر از ما ائمه است؟ پس ما را به همه‌ی مردم عالم نشان می‌دهد.

وَ اللَّهُ إِنَّ بَنِي هَاشِمٍ وَ قُرَيْشًا لَتَعْرِفُنَا مَا أَعْطَانَا اللَّهُ: سوگند به الله! (امام معصوم دارند قسم جلاله می‌خورند!) والله! به درستی که بنی‌هاشم و قریش از چیزهایی که خدا به ما داده است، خوب خبر دارند و می‌شناسند. **وَ لَكِنَّ الْحَسَدَ أَهْلَكَهُمْ كَمَا أَهْلَكَ إِبْلِيسَ:** و لکن حسد آنها را هلاک کرد؛ همان‌گونه که ابلیس را هلاک کرد که بر مقام آدم و حوّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حسد ورزید. **وَ إِنَّهُمْ لَيَأْتُونَنَا إِذَا اضْطُرُّوا وَ خَافُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَيَسْأَلُونَا فَنُوضِّحُ لَهُمْ فَيَقُولُونَ نَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَهْلُ الْعِلْمِ ثُمَّ يَخْرُجُونَ فَيَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا أَصْلًا مِمَّنِ اتَّبَعَ هَؤُلَاءِ وَ يَقْبَلُ مَقَالَاتِهِمْ:**^{۷۱} پناه به خدا! حضرت فرمودند: همین بنی‌هاشم، همین قریش هنگامی که مضطرب می‌شوند و بر جان خود می‌ترسند، نزد ما ائمه می‌آیند و از ما سؤال می‌کنند. ما به آنها توضیح می‌دهیم و برایشان روشنگری می‌کنیم؛ و بعد که جوابشان را دادیم و حقایق را نشانشان دادیم، می‌گویند ما شهادت می‌دهیم که اهل علم واقعی، شما ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستید؛ ولی همین بنی‌هاشم و قریش بعد از اینکه از پیش ما بیرون می‌روند، می‌گویند: ما در عالم هیچ گروهی را گمراه‌تر از کسانی که پیرو اینها هستند و حرف‌های اینها را قبول می‌کنند، نمی‌شناسیم.

روایت ادامه دارد؛ ولی خواستم همین قسمت آن را بخوانم تا بدانیم قلمرو علم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کجاست. تازه اینها همان چیزهایی است که می‌شده برای ما بگویند؛ ولی حقیقت آن چیست، خدا می‌داند.

۷۰. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۴۸.

۷۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۴؛ ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۲۷ و بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۸۷۳.

بحث تا همین جا بماند؛ تا اگر خدا مقدر کرد، جلسه‌ی آینده قدری در مورد قدرت ائمه علیهم‌السلام از روایات برایتان بگویم؛ تا ان شاء الله آن قلمرو را هم بفهمیم چه قلمرو عجیب و حیرت‌انگیزی است. امیدواریم اگر عمری بود و توفیقی داشتیم، در خدمتان باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ